

اخلاق فردی

قساوت قلب

مقدمه

تمام حقیقت وجود انسان، در قلب و دل او خلاصه می شود و بدن در این دنیا تنها ابزاری برای تکامل دل است؛ لذا سلامت یا مرض دل در تمام مراتب دیگر وجود او که مظاهر قلب او یند، تأثیر می گذارد.

دل نیز مانند جسم به امراض مختلفی دچار می شود که یکی از آنها قساوت است؛ بطوری که از سنگ سخت تر شده و هرگز خشیت الهی در آن تأثیر نمی کند: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً....»

طبق بیان حضرت امام خمینی و عرفای دیگر، قلب در سیر کمالی خویش باید چهار مرحله را طی کند که یکی از آنها سفر من الخلق الی الحق است که در آن دل انسان تجلیگاه خدا شده و فعل خدای تعالی از طریق اعضا و جوارح او انجام می گیرد. انسان با دچار شدن به امراض قلبی و رذائلی چون قساوت، هرگز تحت تأثیر حق قرار نخواهد گرفت تا چه رسد که پای در راه چنین سفری بگذارد.

انتظار این است که فراگیری این واحد آموزشی ما را در رهایی از رذیله خطرناک «قساوت دل» که اصل وجود انسان، یعنی دل را بیمار می سازد یاری کند.

عناوینی که در این درس برای استفاده علمی و عملی در این باره با آنها رو برویم عبارتند از: معنای قساوت دل، وضعیت دل‌های تیره و سخت، اسباب قساوت، عوامل رقت و نرمی دل.

محتوای آموزشی

قساوت قلب

قلب انسان، کانون تحولات گوناگون و ریشه بسیاری از اعمال و رفتارهای انسان است. حالات آن در همه وجود اثر می گذارد. به تعبیر حضرت صادق (ع): «إِنَّ مَنْزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ» [۱]. جایگاه قلب نسبت به بدن، جایگاه امام

نسبت به مردم است. در حدیث دیگری پیامبر (ص) فرموده است: « قلب همچون پادشاهی است که لشگریانی دارد، اگر پادشاه صالح باشد، لشگریان او هم در صلاحند و اگر او فاسد باشد، سپاه او هم به فساد کشیده می شوند [۲]. بنابراین دقت در سلامت قلب و پیراسته بودن آن از عوارض گوناگون، نقش مؤثر در سلامت اخلاقی انسان دارد.

برای قلب بیماری ها و آفت های متعددی بیان شده است. یکی از آنها «قساوت» است. معنی قساوت دل آن است که حالتی پیدا کند که هیچ آیه و حدیثی، پند و اندرزی، تشویق و تهدیدی در آن اثر نگذارد، حرف های روشن و منطقی را نپذیرد، عواطف انسانی در او مرده باشد، رقت قلب و خشیت و خوفی در آن راه نیابد و مثل سنگی نفوذناپذیر شود. به همین جهت هم به انسان های قسی القلب، سنگدل می گویند. این رذیله، مانع هدایت پذیری انسان می گردد.

دل های سخت و تیره

قلب اگر روشن و نورانی باشد، حکمت و معرفت و موعظه در آن راه می یابد و صاحب چنین قلبی هدایت می شود. اما اگر تیره باشد، نور حقیقت در آن نمی تابد. عوامل بسیاری دل را تیره و سفت و سخت می سازد. یکی از آن عوامل، گناهان بسیار است که چهره دل را مکدر می سازد و حرف های روشنگر دیگر در آن اثر نمی کند. این جلوه دیگری از همان سنگدلی است. مرگ دل، تعبیری است که در روایات آمده است. خنده بسیار دل را می میراند. گناه روی گناه، مایه مرگ دل است، دنیا دوستی هم عامل دیگری برای دلمردگی است. انسان های دل مرده، قلب های قسی دارند و غیر قابل نفوذند. از اوصاف دل، کوری دل، مهر خوردن دل، چپ و وارونه شدن دل، حجاب دل هم مطرح شده که هر کدام به هر نوعی هدایت ناپذیری و پندناپذیری را می رساند.

قرآن درباره قساوت دل می فرماید:

«ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجاره او اشد قسوة و ان من الحجاره لما یتفجر منه الأنهار و ان منها لما یتشفق فیخرج منه الماء و ان منها لما یهبط من خشیه الله» [۳]. از آن پس دل های شما سفت و سخت شد، مثل سنگ یا سخت تر. بعضی از سنگ ها می شکافد و نهرها از آن جاری می شود، برخی از آنها می شکافد و آب از آن بیرون می آید و برخی از دل ها هم از خشیت خدا فرو می افتد و خاشع می شود.

امیرالمؤمنان فرمود: « قلب الکافر اقسى من الحجر [۴] ». دل کافر سخت تر از سنگ است.

اسباب قساوت قلب

برخی امور، دل را دچار قساوت می کند. از جمله آنها عبارت است از:

۱- گناه زیاد. چون گناه، عصیان و تمرد از فرمان خداست، وقتی تکرار شود، قبح آن از بین می رود و عادی می گردد. در نتیجه قلب گنهکار دچار قساوت می شود، نه موعظه می پذیرد و نه ندامتی برایش حاصل می شود. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «ما جفَّت الدَّموعُ أَلَّا لقسوه القلوب، و ما قست القلوب أَلَّا لكثرة الذَّنوب [۵]». اشک های چشم جز به قساوت دل ها خشک نمی شود و دلها هم جز به خاطر زیادی گناهان دچار قساوت نمی گردد.

۲- آرزوهای دراز. آرزوهای دور و دراز دل بستگی به دنیا را زیاد می کند، در نتیجه دل انسان قساوت می یابد. خداوند به حضرت موسی (ع) خطاب کرد: «یا موسی! لا تطوّل فی الدنيا املک فبقسو قلبک [۶]». ای موسی، در دنیا آرزویت را بلند نگردان، که در نتیجه سنگدل می شود.

۳- ترک عبادت. بندگی خدا و انجام عبادات، انسان را به خدا نزدیک تر می کند و معنویات وی زنده می گردد. اما ترک عبادت، سبب قساوت دل و دوری از خدا می شود. رسول خدا (ص) فرمود: «ترک العباده یقسى القلب [۷]». ترک عبادت قساوت قلب می آورد.

در روایات دیگر، اسباب دیگری هم برای قساوت قلب ذکر شده است، از قبیل: سخن زیاد بدون ذکر خدا، شنیدن لَهو، شکار، رفت و آمد به دربار سلاطین، امید به زندگی طولانی، ثروت زیاد، ترک نماز جمعه سه هفته پیاپی، نگاه به بخیل، خاک ریختن روی جنازه خویشاوند، پیمان شکنی. [۸]

وقتی قساوت قلب یک بیماری است و این همه عوارض سوء دارد و آن همه ریشه های غفلت آور برای آن ذکر شده، باید آن را درمان کرد و جلوی قساوت دل را گرفت، یا با عواملی رقت قلب و نرمش دل و خشوع باطن و پندپذیری را ایجاد کرد و دل را از این حالت مردگی نجات داد و زنده کرد.

اسباب قساوت قلب { گناه زیاد، آرزوهای طولانی، ترک عبادت، ... }

عوامل رقت و نرمی دل

انسان از محیط بیرون و صحنه‌های مختلف و کارهای خاص اثر می‌پذیرد. این عوامل همان‌طور که می‌تواند قساوت بیاورد می‌تواند دل را نرم و عاطفه را زنده و احساسات را رقیق کند و دل را آباد و زنده سازد. برخی از آنچه دل را نرم می‌سازد از این قرار است:

۱- ذکر خدا در خلوت. امام باقر (ع) فرمود: «**تعرض لرقه القلب بكثره الذكر فی الخلوات [۹]**». با ذکر

بسیاری در خلوت‌ها، برای دل خود رقت پدید بیاورد.

۲- ابراز عاطفه به یتیم. مردی از قساوت قلب خویش به محضر رسول خدا (ص) شکایت کرد. حضرت

فرمود: «**إذا اردت ان یلین قلبک فأطعم المسکین و امسح رأس الیتیم [۱۰]**». هرگاه خواستی دلت نرم شود،

به بینوا اطعام کن و بر سر یتیم دست نوازش بکش.

۳- یاد مرگ و آخرت. توجه به دگرگونی‌های روزگار و در پیش بودن مرگ، دل را از قساوت بیرون می

آورد. حضرت علی (ع) در ضمن وصایای خود به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) از جمله می‌فرماید:

دلت را با موعظه زنده کن و با یاد مرگ، آن را رام ساز، فجایع دنیا را به او بنمایان، از حمله و صولت

روزگار بر حذرش بدار و از چرخش و تحولات روزها و شب‌ها هشدارش بده و سرگذشت پیشینیان را به

دلت عرضه کن، «**احی قلبک بالموعظه ... [۱۱]**».

۴- ساده زیستی. تجملات و تشریفات و لباسهای فاخر معمولاً غرور و قساوت می‌آورد، اما ساده زیستی و

پوشیدن لباسهای ساده، دل را خاشع می‌سازد. امام علی (ع) را دیدند که جامه کهنه و وصله داری را

پوشیده بود. علت آن را پرسیدند فرمود: «**یخسع له القلب و تذلل به النفس، و یقتدی به المؤمنون**». دل به

سبب آن خاشع می‌گردد و نفس انسان رام می‌شود، مؤمنان هم به آن اقتدا می‌کنند و الگو می‌گیرند.

۵- دیدار از قبرستان و حضور بر سر خاک و یاد مردگان نیز عبرت‌آموز است و قساوت را از دل‌ها می‌برد.

امام علی (ع) فرمود: «**جاور القبور تعبیر**». با گورها مجاورت کن تا عبرت بگیری.

تا کی به حیات خویش باشی غرور

ای دوست در این سراچه پر شر و شور

کرده است هزار همچو بهرام به گور

بنگر که در این بادیه صیاد اجل



[۱] علل الشرایع، ص ۱۰۹.

[۲] میزان الحکمه، حدیث ۱۶۹۱۱ به نفل از کنز العمال.

[۳] بقره، آیه ۷۴.

[۴] میزان الحکمه، حدیث ۱۶۹۹۶.

[۵] علل الشرایع، ص ۸۱.

[۶] کافی، ج ۲، ص ۳۲۹.

[۷] میزان الحکمه، حدیث ۱۷۰۰۵.

[۸] ر.ک: میزان الحکمه، عنوان ۳۴۰۲ (مایقسی القلب) حدیث ۱۶۹۹۶ به بعد.

[۹] تحف العقول، ص ۲۸۵.

[۱۰] میزان الحکمه، حدیث ۱۷۰۴۳.

[۱۱] نهج البلاغه، نامه ۳۱.

چکیده

- قساوت دل حالتی است که با آن هیچ آیه و حدیث، پند و اندرز یا تشویق و تهدیدی در دل اثر نمی گذارد.
- گناه زیاد، آرزوهای دراز و ترک عبادت از جمله اسباب قساوت قلب هستند.
- ذکر خدا در خلوت، یتیم نوازی، یاد مرگ و آخرت، ساده زیستی و زیارت قبرستان باعث رقت و نرمی دل می باشند.
- قلب اگر روشن و نورانی باشد حکمت، معرفت و موعظه در آن راه می یابد؛ اما اگر تیره باشد حقیقت را در نمی یابد.

کینه

مقدمه

ممکن است برای بعضی این سؤال مطرح شود که اگر ظلمی از ناحیه دیگران به ما شود و نتوانیم با آن مقابله کنیم، آیا حق نداریم کینه ظالم را، گرچه بی اختیار، در دل داشته باشیم تا در وقت مناسب، از او انتقام بگیریم؟

باید گفت که دنیا عرصه ابتلا و آزمایش است، نه تسویه حساب و برخورد متقابل؛ لذا صریحاً به ما دستور داده شده که دل خود را از کینه و سایر رذائل خالی کنیم تا هم قلب ما محل نور توحید و آماده برای سیر الی الله شود و هم بر دیگران تأثیری سریع و قوی بگذاریم و آنها را به مسیر کمال، هدایت کنیم.

خدای تعالی می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیْ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَانَ وَ لِی حَمِیم.» این آیه راه‌هایی از رذائل و اتصاف به فضائل اخلاقی و نیز تاییدی است بر آنچه گفته شد.

کینه و حس انتقام‌گیری منشأ بسیاری از برخوردهای توهین‌آمیز با دیگران و هم عامل تحقیر شخصیت خود ماست؛ پس جویندگان کمال و اخلاق نیک باید با عمل به آیه فوق و به کار بستن اموری که در این واحد آموزشی بیان شده قلب خود را که کانون نور توحید است از ظلمت کینه برهانند.

موضوعات مطرح در این درس عبارتند از: شناخت کینه، پرهیز از کینه‌توزی، آثار سوء کینه و درمان آن.

محتوای آموزشی

کینه

کینه حالت دشمنی داشتن نسبت به دیگری است و معمولاً نتیجه خشم و غضبی است که نتواند آن را اِعمال کند و حالت عفو و گذشت و حلم هم نباشد، آن خشم تبدیل به کینه درونی می‌شود و شخص کینه‌توز، منتظر فرصت و موقعیتی است که بتواند آن را عملی سازد و انتقام بگیرد. به این خصلت منفی و زیانبار «حقد» گفته می‌شود. یعنی این دشمنی درونی را پنهان

می کنند، و بعضی قدرت کتمان ندارند و بالأخره به نحوی آشکار می سازند. کینه، آفات و عوارض سوء متعددی دارد از قبیل: حسد، قطع رابطه، آزار رسانی به دیگران با دشنام و غیبت و دروغ و بهتان و استهزاء. اگر هیچ یک از این عوارض بیرونی هم نباشد، همین که انسان حقود و کینه توز، هرگز نمی تواند اهل ایثار، رفق، تواضع، خوشرویی و کمک به نیازمندان باشد.

قرآن کریم از کینه با عنوان «غُلٌّ» یاد می کند و از صفات مؤمنان یکی هم این را می شمارد که از خداوند درخواست می کنند دلهای آنان را از کینه نسبت به مؤمنان پاک نگه دارد: «**وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غُلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا ...**» [۱] و از اوصاف بهشتیان این را برمی شمرد که در دلهایشان هیچ کینه ای نیست: «**وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غُلٍّ**». [۲]

پرهیز از کینه توزی

برای یک مؤمن به خدای رحیم و بخشاینده و رسول کریم و بزرگوار، سزاوار نیست که قلب خویش را جایگاه کینه سازد و خود و دیگران را به رنج افکند. پیامبر خدا (ص) فرمود: «**المؤمن ليس بحقود**». [۳] مؤمن کینه توز نیست. این نشان می دهد که دل پرکینه با ایمان ناسازگار است. در حدیثی به ریشه داشتن کینه در حسد اشاره شده است. امیر المؤمنین (ع) می فرمایند: «**الحقد شيمه الحسد**» [۴]، کینه ورزی اخلاق و خصلت حسودان است. نیز درباره این بیماری خطرناک اخلاقی فرموده است: «**طهروا قلوبكم من الحقد، فإنه داء موبى**» [۵]، دلهایتان را از کینه پاک کنید، چراکه دردی کشنده و مهلک است. رسول خدا (ص) فرمود: «حضرت جبرئیل پیوسته نزد من می آمد و از دشمنی و کینه ورزی با دیگران مرا نهی می کرد و می گفت: «**يامحمد، اتق شحناة الرجال و عدواتهم**» [۶]، از کینه توزی و دشمنی با مردان بپرهیز.

کینه سبب بسیاری از بدی هاست. در کلام امیرالمؤمنین به این نکته چنین اشاره شده است: «**سبب الفتن الحقد**» و «**سلاح الشر الحقد**» [۷]. سبب فتنه ها و سلاح شر و بدی، کینه است. نتیجه آنکه زدودن کینه از سینه ها جلوی بسیاری از نزاع ها، فتنه ها و دشمنی ها را می گیرد و به جای آن دوستی و صفا پدید می آورد.

آثار سوء کینه

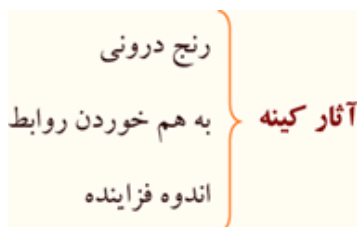
به هشت نمونه از آثار کینه توزی اشاره شد. این عواقب در روایات هم آمده است، به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- رنج درونی کینه توز. کینه نیز مثل حسد، آتشی درونی است که صاحبش را می سوزاند و تا دست به انتقام نزند آرام نمی گیرد. در سخنان امام علی (ع) است: «**الحقد نار لا تطفأ الا بالظفر**» [۸]، کینه آتشی است که جز با غلبه برطرف خاموش

نمی‌شود. از امام حسن عسکری (ع) نیز چنین روایت شده است: «**أقلُّ النَّاسِ راحَةً الحَقُودِ**» [۹]، کینه ورز از همه مردم کم آسایش تر و ناراحت تر است.

۲- به هم خوردن رابطه‌ها. آنچه مایه دوستی و دوام ارتباط هاست، محبت و صفاست. برعکس آن، کینه سبب جدایی و دشمنی و به هم خوردن روابط می‌شود. به تعبیر امام علی (ع): «**لیس لحقودِ اخوةٌ**» [۱۰]. برای کینه توز، اخوت و برادری باقی نمی‌ماند. نیز فرموده است: «**لامودةٌ لحقودٍ**» [۱۱]، کینه ورز، مودت و دوستی ندارند.

۳- اندوه روزافزون. صاحب کینه، چون نسبت به دیگری احساس دشمنی دارد و حسد می‌ورزد و وجود آن دشمن و رقیب، برای او آزاردهنده است، غم او روزافزون می‌شود و از درون هم در فشار روحی است. امام علی (ع) می‌فرماید: «**لحقود معدَّبُ النفسِ، متضاعفُ الهمِّ**» [۱۲]، کینه توز، روحش در عذاب و غصه اش رو به افزایش است.



درمان کینه

در مثل های فارسی گفته شده که دل انسان باید مثل آینه باشد. آینه هر تصویری که در آن می‌افتد. چه زشت و چه زیبا، باقی نمی‌ماند. منظره های ناپسند را در خودش نگه نمی‌دارد و به زودی محو می‌شود. انسان مؤمن هم باید قلبی مثل آینه داشته باشد و اگر از کسی حرف زشت، حرکت ناپسند، دشمنی و اهانت دید، آن را به دل نگیرد و از یاد ببرد و کینه ورزی و فرصت شماری برای انتقام نداشته باشد. به فرموده امام صادق (ع): «**المؤمن یحقد مادام فی مجلسه، فاذا قام ذهب عنه الحقد**» [۱۳]، کینه مؤمن در همان مجلس است، وقتی از مجلس برخاست کینه اش هم از بین می‌رود.

پیامبر بزرگوار اسلام، با همه بدی و جفا که از قریش دیده بود، در فتح مکه همه را بخشود و فرمود: بروید، همه آزادید. **(اذهبوا**

فانتم الطلقاء)

حضرت یوسف، پس از جفا و ظلمی که از برادرانش دید و به چاه افتاد و سالها بعد وقتی به قدرت رسید، برادرانش که پیش او آمدند و اعتراف به خطا کردند، با گفتن «**لا تثریب علیکم الیوم**» [۱۴] از آنان گذشت و کینه به دل نگرفت و همین سبب گرایش آنان به اسلام شد و دسته جمعی مسلمان شدند.

آن همه توصیه به عفو و گذشت، برای همین است که کینه در دل نباشد. چنین گذشتی نه تنها از جایگاه و مقام انسان نمی‌کاهد، بلکه به موقعیت او هم می‌افزاید. رسول خدا (ص) فرمود: «**العفو لا يزيد العبد الا غزاً، فاعفوا يعزكم الله...**» [۱۵]. عفو و گذشت جز بر عزت بنده نمی‌افزاید. پس درگذرید تا خداوند عزتتان بخشد. گاهی هم تخلیه و برون ریختن آن ناراحتی قلبی و زبان به انتقاد و عتاب گشودن، سبب می‌شود که کینه در دل نماند و شخص ناراحت و عصبانی، نوعی تشفی خاطر یابد. امام هادی (ع) فرمود: «**العتاب خير من الحقد**» [۱۶]. سرزنش بهتر از کینه توزی است.

برخورد نیک و خوش رویی با دیگری نیز سبب می‌شود که کینه‌ها از دل‌ها زدوده شود. به فرموده حضرت رسول (ص): «**حسن البشر يذهب بالسخيمه**» [۱۷]، خوشرویی کینه را می‌زداید.

در سیره پیامبر خدا (ص) آمده است که هرگز از کسی به نفع خود انتقام نگرفت. بلکه عفو می‌کرد و می‌گذشت. و نیز: از همه دیرتر عصبانی می‌شد و از همه زودتر می‌گذشت، یعنی کینه به دل نمی‌گرفت.



وقتی انسان کینه در دل نداشته باشد، هم خودش در آسودگی و آرامش خاطر به سر می‌برد هم دیگران از او احساس خطر و دشمنی نمی‌کنند و هم روابطش با دیگران سالم‌تر است. جایگاه عفو که از صفات مهم است از همین جا آشکار می‌شود.

در عفو لذتی است که در انتقام نیست

ما از گناه خصم، تجاوز کنیم، از آنک

- | | |
|---------------------------------|---|
| [۱] حشر، آیه ۱۰. | [۱۰] غرالحکم، حدیث ۷۴۸۳. |
| [۲] اعراف، آیه ۴۳، حجر، آیه ۴۷. | [۱۱] همان، حدیث ۱۰۴۳. |
| [۳] محجۀ البيضاء، ج ۵، ص ۳۱۷. | [۱۲] همان، حدیث ۱۹۶۲. |
| [۴] غرالحکم، حدیث ۴۲۲. | [۱۳] تحف العقول، ص ۳۱۰، نظیر این حدیث از آن حضرت: حقد المؤمن مقامه، ثم یفارق اخاه فلا یجد علیه شیئاً، و حقد الکافر فردره. |
| [۵] همان، حدیث ۶۰۱۷. | [۱۴] یوسف، آیه ۹۲ امروز ملامت و سرزنشی بر شما نیست. |
| [۶] جامع السادات، ج ۱، ص ۳۱۲. | [۱۵] محجۀ البيضاء، ج ۵، ص ۳۱۹. |
| [۷] غرالحکم، حدیث ۵۵۲۳ و ۵۵۵۵. | [۱۶] همان. |
| [۸] غرالحکم، حدیث ۲۲۰۳. | [۱۷] همان، حدیث ۴۰۱۷. |
| [۹] تحف العقول، ص ۴۸۸. | |

- کینه، داشتن حالت دشمنی نسبت به دیگری و معمولاً نتیجه خشم و غضبی است که نتوان آن را ابراز کرد.
- حسد، قطع رابطه، دشنامگویی، غیبت، دروغ، بهتان و استهزاء دیگران از، آثار و عوارض سوء کینه است.
- آنکه مؤمن به خدای رحیم و بخشاینده و رسول کریم و بزرگوار می باشد سزاوار نیست که قلب خویش را جایگاه کینه سازد و خود و دیگران را به رنج افکند.
- برخی از آثار سوء کینه که در روایات ذکر شده عبارتند از: تیره شدن رابطه ها، رنج درونی شخص کینه توز و اندوه روز افزون او.
- همانطور که آینه تصویر را در خود نگه نمی دارد، انسان مؤمن نیز حرف زشت، رفتار ناپسند، دشمنی و اهانت دیگری را به دل نمی گیرد.